

استعمار و

عناصر ره‌یابیت

ایران و اسلام
« ۵۹ »
داود الهامی

اسلام، با تصور وحدت بشر، و آموزش «جهان‌میهنی» و «انترناسیونالیسم» خود، درست در قطب مخالف «ناسیونالیسم» و ملیت‌گرایی افراطی قرار می‌گیرد

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سرمایه‌داری راهم‌نمی‌توان «ناسیونالیسم» نامید زیرا ملت‌های مخالف را بهم پیوند میدهد. اسلام هم يك عقیده است که ملت‌ها و نژاد‌های بسیاری را طی قرن‌ها با يك روح و ایمان نیرومند دور هم جمع نموده است و از آنها امت واحدی ساخته است اسلام با اینکه آتش نفاق و تفرقه و تجزیه مذهبی و نژادی و سیاسی از درون وی شعله‌می‌کشید، در عین حال، حتی تا اوائل قرن نوزدهم بصورت يك سد مقاومی در برابر یورش غارتگران غرب ایستاده بود و حتی

ملیت پرستی يك فکرمضد اسلامی آنچه امروز به ملت‌ها حکومت می‌کند و آن را متحد می‌سازد، عقیده است، جنگ از زمان‌های گذشته، جنگ عقیده بوده و دیگر دوران ملیت پرستی سپری شده است، نبرد سیاسی در عصر حاضر هرگز بر پایه ملت‌ها استوار نمی‌گردد مثلاً «کمونیسم»، «ناسیونالیسم» نیست بلکه از نژادهای مختلف بآن ایمان آورده، مسکورا قبله خود! لندن و استالین را پیشوای خود قرار داده‌اند. همین‌طور رژیم

پان کوپتسیم (وحدت قبطی‌ها در برابر عرب‌های مصر) و در الجزائر: پان بربریسیم و وحدت بربرها، علیه عرب‌ها) و همه می‌کوشیدند تا ریشه‌های تاریخی و فرهنگی خود را به دوره‌های باستانی پیش از اسلام فروبرند، ترک‌ها به عصر بیزانس و روم شرقی، مصر به عصر فراعنه، عراق به دوران حمورابی و تمدن بابل و سومر و حتی عرب نیز با تکیه بر شعر جاهلی و تمدن‌های یمن و عاد و ثمود و نیز تفاخربه عصر اموی که عصر پیروزی عربیت بر روح انسانی اسلامی است و ملت‌های دیگر بویژه ایرانی نیز در آن سهیم است» (۲)

آری درس استعمار، در میان مسلمانان تعصبات قومی و نژادی رازنده ساخت و در این راه از هیچ حيله و نیرنگی فروگذار نکرد، مزدوران خود را برانگیخت تا در میان مسلمانان احساسات ملت‌پرستی را شعله‌ور سازند، حصار از قومیت دور ممالک اسلامی کشید و آنها را از یکدیگر جدا ساخت و اصول و مکتب‌های گوناگونی منتشر نموده و به آنها چنین وانمود کرد که وحدت توده‌ها و ملت‌ها جز در سایه ملیت‌پرستی امکان‌پذیر نیست.

استعمار میان خود عرب‌ها نیز تفرقه انداخت و آنان را به فرقه‌ها و احزابی تقسیم نمود و آتش فتنه را در میان‌شان مشتعل ساخت.

یکی از نویسندگان، در کتاب ارزشمند خود از نویسنده عربی «علی ناصر الدین» که یکی از ناسیونالیست‌های عربی است چنین می‌گوید: «عربیت در نزد ما ناسیونالیست‌های عرب اعم از مسلمان و مسیحی، دین ماساست بطوریکه

گاه حلقوم اوراتا آستانه مرگ می‌فشد.

استعمار و روح قومیت گرائی

پس از جنگ جهانی اول، استعمار غربی بادمیدن روح قومیت گرائی، قدرت جهانی اسلام را با کمال تأسف از درون متلاشی ساخت و بازنده شدن، حسن‌نوم پرستی که در اسلام مرده بود، بیکره بزرگ امت اسلامی که یک روح و یک اندیشه و یک تاریخ و یک ایمان داشت با تیشة عصبیت‌های قومی و ملی و تفرقه‌اندازی‌های فرقه‌ای و نیرنگ‌های سیاسی سخت‌مهرانه تکه‌تکه گردید و در نتیجه خلافت وسیع اسلامی به چندین قطعه تجزیه شد و آن بیکره عظیم با تیغ ناسیونالیسم، لقمه لقمه گردید و هر لقمه را غول استعمار غرب به راحتی بلعید و کشورهای اسلامی بی‌ساخته شد، بدین ترتیب کشورهای اسلامی در کنار هم از هم دور و بیگانه بوجود آمد و مرزهای دشمنی و کینه‌توزی آنان را از یکدیگر جدا ساخت، زبان و فرهنگ مشترک فراموش شد تفاهم و آشنائی، پیوند روحی و اعتقادی که قدرت و استقلال و اتکاعبه خویش را الهام میداد بسرعت نابود شد و هر کشوری بیگانه با کشورهای دیگر اسلامی آشنای غرب شد و تسلیم فرآورده‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی غرب و خیره و خود باختة وی گردید، (۱)

نتیجه این شد که: «در اوایل قرن بیستم ناگهان در خلافت اسلامی، نهضت‌های «پان» پدید آمد: پان عربیسم و پان ترکیسم و سپس پان لیبائیسم پان ایراکیسم (تکیه بر عراق چهار پنج هزار سال پیش؛ بابل و سومر و آکاد) و در مصر

(۱) مراجعه شود به کتاب «چه باید کرد؟» ص ۱۰۶

(۲) تشیع ... صفحه ۱۳۱

اخیر همین معنی بوده است زیرا «نحن العروبة» وسعت دایره اش حدود سه میلیون جمعیت است ولی هر گاه «نحن المسلمون» می گفتند لا اقل ششصد میلیون مسلمان را شامل میشد و خود جنک هم بصورت جهاد مقدس اسلامی درمی آمد در این صورت دنیای مسیحیت و یهودنمی توانستند به آنها شکست بدهند، چنانکه در جنگهای صلیبی با اینکه تمام مسیحیت از جای خود تکان خورده بود و لشگری در حدود صد میلیون نفر ترتیب داده بودند باز صلیبیها شکست خورده مسلمانان پیروز شدند .

علاوه بر این هر گاه در این گونه موارد تعصب و ملیت ، روی کار بیایند نمی تواند تمام ملت عرب را یک جا جمع کند و بین آنان اتحاد بوجود بیاورد زیرا در میان افراد يك ملت هم که بمالك متعدد تقسیم می شوند اهل هر مملکت نسبت به «وطن» خود احساس نوعی جانبداری میکنند از این جهت تا این تاریخ دیده نشده است ناسیونالیسم با آنچه زرق و برق بتواند ملت عرب را با هم ، هم آهنگ و متحد سازد لذا همیشه می بینیم ، اتحاد دول عرب از پنج و شش دولت تجاوز نمی کند آنهم در موارد سخت بحرانی هر ملیت ب فکر خویشتن است .

پیکارهای ناسیونالیستی

جد آمایه تأسف است که مبارزه شدید و بی گیری میان «ناسیونالیست ها» و مسلمانان در گرفته است و در هر کشور اسلامی جمعیتی به وجود آمده که مردم را بسوی (قومیت ناسیونالیسم شونیسیم و راسیسیم) دعوت می کنند دار و دسته استعمار با اشاعه مساود اختلاف به مبارزه

ناسیونالیستی عربی پیش از اسلام بوجود آمد و قبل از مسیحیت .

يك نویسنده ناسیونالیسم عربی دیگری این معنی را تأیید می کند وی چنین می گوید : «... و از معانی عربیت یکی هم اینست که عربهای سرزمین عربستان با هم متحد شوند باید وحدت عربی در قلب افراد جایگزین گردد در جائی که وحدت خدائی (توحید) است .

یکی دیگر از مزدوران استعمار می نویسد : «نژاد عرب هیچوقت قادر به نهضتی نخواهد بود مگر اینکه عربیت را دیانت خود قرار داده به آن بطوری چنگ زنند که مسلمانان به قرآن و مسیحیان کاتولیک به انجیل و پروتستانها به تعلیمات اصلاحی «لوتر» (۳)

زیر پرچم عنصر عربیت بجای اسلام

امروز دولتهای عربی در برنامه های تبلیغاتی خود به عربیت و قومیت خود تکیه می کنند و مبارزات خود را زیر لوای عنصر عربیت ادامه میدهند و این جمله شعار آنان است «حسینا اننا عرب!» کافست که ما عربیم . و نزد آنها عرب بخاطر اینکه عرب است برترین تودها و عالیترین جمعیتها است همان منطلق خرافی بنی امیه .

چنانکه در جنک اخیر اعراب دو اسرائیل باز عنصر عربیت را پایگاه خود قرار داده بودند «و نحن العروبة» آنان میدان جنک را بر کرده بود، خدا ، قرآن و جهاد مقدس اسلامی را ترک گفته از روی تعصب ، طبق رسوم جاهلیت پیش می رفتند ، با کمال صراحت می توان گفت یکی از علل مهم شکست اعراب در این جنک

(۳) کتاب «المخططات الاستعمارية» تألیف: محمد محمود صواف ، متفکر بزرگ

اسلامی همین کتاب بنام «نقشه های استعمار در راه مبارزه با اسلام» بفارسی ترجمه شده است

قبیله‌ای و یادست نشانده‌ای نشانندند، هر کدام سرگرم کشمکش‌های مرزی با همسایگان‌شان شدند.

این بود، استعمار نقشه‌شوم خود را عملی کرد و اتحاد و وحدت اسلامی را درهم کوبید از دولت واحدی دهها دولت، ضعیف ناتوان بوجود آورد که سرنوشت این دواتها را استعمار تعیین می‌کرد بدین جهت سرزمین وسیع مسلمان میدان ناخت و تاز استعمارگران گردید.

تحريك احساسات ملی درمیان ایرانیان

بدنبال این حوادث «احساسات ملی» رادر کشورهای شرقی نیز بیدار کردند خصایصی که ایرانی را از عرب و ترک مشخص می‌ساخت، در میان ایرانیان نیز احیاء شد، تشدید اختلافات نژادی و ملی و زبانی میان ایرانی و غیر ایرانی اشتراک دینی هزار ساله آنها را تضعیف نمود وحدت اسلامی در برابر احساس ملیت ایرانی رنگ خود را باخت.

آری استعمار، تخم ناستوده ناسیونالیسم رادر میان ایرانیان نیز کاشت و نسلهائی را تربیت کرد که مثل «حزب شعوبیه» دوران بنی‌امیه و بنی عباس فکر می‌کنند و در نظر احساسات ملی و قومی اسلام را بیگانه و اجنبی نسبت به ایرانی قلمداد می‌نمایند «عرب» را مسبب تمام بدبختیهای خود معرفی میکنند اصولاً اعراب را موجودهای وحشی، سوسمار

اسلام برخاسته برادر کشی رادر داخل و خارج راه انداخته‌اند.

استعمار این طرز فکر رادر میان ترکها و سایر ملتها نیز به مرحله اجراء در آورد موقعی که این اندیشه در میان ترکها انتشار یافت خلافت عظیم اسلامی که بدست ترکها اداره میشد از هم پاشید، زیرامت‌های دیگر نیز تحریک شدند دعوت خود را بسوی «قومیت» خویش آغاز کردند لذا شعله‌های اختلافات مسلمین زبانه کشید، استعمار نیز بآن آتش دامن میزد در این موقع یکی از عوامل استعمار «یوسف اقسوراییک» از طرف استعمار سرخ مبعوث گردید و دعوت «طورانی» را شروع نمود، عده‌ای از مزدوران استعمار نیز به وی یاری کردند مردم را بسوی ناسیونالیسم ترک طورانی سوق دادند در استانبول جمعیتی بنام «ترک بوردوا» یعنی وطن‌ترک بوجود آوردند. این جمعیت با جمعیت‌های دیگر بفعالیت خود ادامه دادند جاسوسان انگلیسی از بهشت پرده سیاست آنها را تقویت کردند بالاخره این طرز فکر به افکار عموم راه یافت جوانان ساده تحت تاثیر این افکار خرافی واقع شدند یکنوع نازیسم ملی را بوجود آوردند و برادر کشی راه انداختند.

خلاصه ناسیونالیسم‌های عربی و ترکی بجان هم افتادند و انقلابی برضد خلافت عثمانی پیا نمودند با کوشش‌های بی‌گیر انواع خرابکارها به دوران خلافت عثمانی پایان دادند این بود که کشورهای عربی از تحت سیطره خلافت عثمانی بیرون رفت کشورهای کوچک کوچک عربی ساخته شد، یک دو میلیون و پوسه‌هزار گندم خانواده‌ای،

نیستند زیرا اگر آنها بقول خودشان ملیت - پرست بودند باید هر چیزیکه از خارج وارد وطنشان می‌شود بیچشم بیگانه و اجنبی نگاه کنند نه اینکه هر چیزیکه رنگ مذهبی دارد با چشم نا آشنا نگاه کرد و لغات عربی را بجرم اینکه قرآن عربی است از بین ببرند ولی بجای آن واژه‌های اجنبی و لاتینی استعمال نمایند ملت مسلمان عرب را ملت اجنبی بدانند ولی با استعمارگران خون آشام شرق و غرب هماهنگی و همکاری کنند !

خوار، کثیف و متعفن و مادون نژاد برتر ایرانی می‌دانند و برای اثبات مدعای خود به جعل انواع «غمنامه‌ها» و افسانه‌ها و اساطیر های کاذب متوسل می‌شوند رسوم و آداب و عرافات دوران آتش پرستی را زنده کرده زوح تازه بر کالبد پوسیده آنها میدمند ، و می‌گویند : باید لغات تازی در زبان فارسی منها شود و نباید در اصطلاحات روزمره خود واژه عربی استعمال گردد و بکار بردن واژه‌های عربی را بکنوع اورتجاع و کهنه پرستی میدانند ، البته همه اینها افکار پست که از ناحیه استعمارگران املاء شده است و تازه این آقایان ناسیونالیسم واقعی هم

